



The Sources of some of Shams Tabrizi's Aphorisms in his Maqalāt

Soheil Yari Goldarreh 

Department of Persian Language and Literature Education, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: s.yari@cfu.ac.ir

DOI: [10.22034/perlit.2025.68600.3838](https://doi.org/10.22034/perlit.2025.68600.3838)

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 13 August 2025

Received in revised form: 11
September 2025

Accepted: 26 October 2025

Published online: 27
December 2025

Keywords:

Shams Tabrizi, Maqalāt, Sufi
texts, divine hadiths, prophetic
hadiths, sayings of Sufis.

ABSTRACT

Shams Tabrizi was a learned dervish of the 6th and 7th centuries AH (12th–13th centuries CE). His only surviving work, compiled by others, is a collection of discourses known as the Maqalat (Discourses). Among the sayings attributed to him is a set of forty-one brief statements that have appeared in some manuscripts of the Maqalat as well as in other works. The editor of the Maqalat has presented these sayings separately under the title Kalimāt-e Qeṣār (Aphorisms). This study aims to answer the question of whether these sayings genuinely originated from Shams himself and reflect his own contemplations, or whether they were utterances of others later attributed to him. Since Shams does not reference the sources of these statements or their original speakers, research and investigation into earlier Sufi sources and related texts reveal that, unlike other parts of the Maqalat, these sayings are in fact derived from earlier sources. However, the editor of the Maqalat has only identified two instances of such borrowings. This article examines twenty-one of Shams's sayings in the Kalimāt-e Qeṣār section and demonstrates that these statements are drawn from sacred and prophetic traditions (Hadith Qudsi and Hadith Nabawi), as well as the sayings of earlier Sufi masters and other sources.

Cite this article: Yari Goldarreh, S. (2025). The Sources of some of Shams Tabrizi's Aphorisms in his Maqalāt. *Persian Language and Literature*, 78 (252), 47-60. <http://doi.org/10.22034/perlit.2025.68600.3838>



© The Author(s).

Publisher: University of Tabriz.

Extended Abstract

Introduction

Shams Tabrizi is one of the learned dervishes of the sixth and seventh centuries (Islamic calendar). His life is shrouded in mystery, and there is little information about the details of his life. His only work is this very collection of sayings (Maqalāt). During the brief period between 642 and 645AH when he met with Rumi, Shams spoke in the presence of Rumi and his companions. Some of Rumi's companions preserved fragments of his words, sometimes verbatim and sometimes with modifications, and wrote them down. Today, these are known as the Maqalāt of Shams Tabrizi. Shams's sayings vary in length—from half a line to several lines and sometimes more than a page. Mohammad Ali Movahhed, the editor of the Maqalāt, collected a number of Shams's short sayings, comprising forty-one brief sayings ranging from half a line to eight lines, which appear in some manuscripts of the Maqalāt as well as in works such as *Manaqib al-Arifin* by Aflaki. He included these in a separate section titled “Kalamāt-e Qasār” (Aphorisms) (pp.789-798), and wrote about them as follows: “Compared to other parts of the Maqalāt, the aphorisms seem somewhat contrived and lack the passion, state, and intensity found in Shams's other sayings.”

Literature Review and Methodology

As mentioned, the editor Movahhed included a separate section titled “Kalamāt-e Qasār” (Aphorisms) in the Maqalāt. The editor rightly pointed out that “some of these aphorisms appear in books compiled before the seventh century, attributed to earlier mystics and Sufis. Perhaps, just as Shams recited some poems of earlier mystics among his own sayings, he also referenced their aphorisms, and his disciples, who recorded his utterances, without distinguishing which parts belonged to the Sheikh himself and which parts belonged to others, wrote them all down.” Based on this, through a library research method, the sources of these short sayings were searched for in a number of the most important and oldest Sufi works, most of which were written in Arabic.

Conclusion

Some of the sayings attributed to Shams consist of short sentences that are presented separately in the Maqalāt under the title “Kalamāt-e Qasār” (Aphorisms). By examining these brief sayings and the earlier Sufi texts that predate the time of the writing of the Maqalāt, it is evident that this category of sayings appears in the oldest sources and is derived from or translated from divine hadiths (ahadith qudsi), prophetic hadiths, sayings of some prophets, the Ahl al-Bayt, Sufis and mystics, scholars, and Arabic proverbs. This article examined 21 examples of such sayings. An important point is that when studying the thoughts and sayings of Shams, it should be borne in mind that these sayings do not originate from him, in order to reach a more precise analysis of his ideas and conditions.

Keywords: Shams Tabrizi, Maqalāt, Sufi texts, divine hadiths, prophetic hadiths, sayings of Sufis.

سرچشمه‌های برخی از کلمات قصار در مقالات شمس تبریزی

سهیل یاری گل‌دره

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: s.yari@cfu.ac.ir

DOI: [10.22034/perlit.2025.68600.3838](https://doi.org/10.22034/perlit.2025.68600.3838)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	شمس تبریزی از درویشان درس‌خوانده سده ششم و هفتم است. تنها اثر باقی‌مانده او که آن را دیگران گردآوری کرده‌اند، مجموعه‌گفتارهایی مشهور به مقالات است. بخشی از سخنان منسوب به وی، چهل و یک گفتار کوتاه است که در شماری از دست‌نویس‌های مقالات و برخی آثار دیگر برجا مانده و مصحح مقالات، آن را به‌عنوان «کلمات قصار»، در بخشی جداگانه آورده است. این پژوهش بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا این سخنان از خود شمس و حاصل تأملات اوست یا سخن دیگران است که به نام شمس نقل شده است. از آنجاکه شمس به منابع سخنان خود یا گویندگان آن گفته‌ها اشاره‌ای نکرده است، بنابر بررسی‌های انجام‌شده و با تتبع در منابع متقدم صوفیانه و...، معلوم گردید که آن سخنان، برخلاف دیگر بخش‌های کتاب، برگرفته از منابع متقدمین است و مصحح کتاب مقالات تنها به دو مورد از این اقتباس‌ها اشاره کرده است. در این مقاله به بررسی بیست و یک مورد از گفته‌های شمس در بخش «کلمات قصار» پرداخته و مشخص شده که آن جملات برگرفته از احادیث قدسی و نبوی، سخنان صوفیه و... است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶	
کلیدواژه‌ها: شمس تبریزی، مقالات، کتب صوفیانه، احادیث قدسی، حدیث نبوی، گفتارهای صوفیه.	

استناد: یاری گل‌دره، سهیل (۱۴۰۴). سرچشمه‌های برخی از کلمات قصار در مقالات شمس تبریزی. *زبان و ادب فارسی*، ۷۸ (۲۵۲)، ۴۷-۶۰.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2025.68600.3838>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱. مقدمه

زندگی شمس تبریزی در پرده‌ای از ابهام است و از جزئیات زندگانی او اطلاعاتی در دست نیست و «بازتاب شخصیت او در زندگی‌نامه‌های مولانا و در غزلیات شمس، شامل آن بخش از زندگی اوست که در سال‌های محدود ظهورش در قونیه و آمیختن احوالش با احوال مولانا ثبت شده است. این قدر مسلم است که شمس در تاریخ ۲۶ جمادی الثانی سال ۶۴۲ به قونیه آمده است و پس از حدود ۱۶ ماه در ۲۱ شوال ۶۴۳ قونیه را ترک گفته و یک چند پس از آن دوباره در سال ۶۴۴ بازگشته و در ۶۴۵ برای همیشه ناپدید شده است. این است تمامی اطلاعات ما درباره او. قبل از این تاریخ‌ها و بعد از آن‌ها کجا بوده و چه می‌کرده است هیچ دانسته نیست... سرانجام او یکی از رازهای تاریخ فرهنگ ایران است. با این همه، احتمال اینکه شمس قونیه را به قصد وطن خویش تبریز ترک گفته باشد و در گمنامی، در خوی، درگذشته باشد و همان‌جا که به نام مزار او مشهور است دفن شده باشد چندان دور از حقیقت نمی‌تواند باشد، به خصوص که اسناد قابل ملاحظه‌ای در این باره موجود است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ج ۱/۱۶-۱۷).

شمس تبریزی هیچ‌گاه دست به تألیف کتابی نرزد و حتی مقالات را هم خود او گردآوری نکرد، هرچند «شاید او می‌توانست بزرگ‌ترین شاهکارهای نثر فارسی را بیافریند. مولانا در غزل‌های خود بارها از قوت کلام و شیرینی گفتار او سخن به میان آورده است» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۳۷). تنها اثر شمس، همین مقالات است که «در فاصله کوتاهی که شمس و مولانا در سال‌های ۶۴۲-۶۴۵ حدود سه سال با هم دیدارهایی داشته‌اند و شمس در جمع یاران مولانا و در حضور او سخن می‌گفته است، بعضی یاران مولانا، پاره‌هایی از سخنان او را، گاه به عین عبارت او، و گاه با تغییری که جهت فهم خود بدان می‌داده‌اند، حفظ کرده‌اند و نوشته‌اند و همان است که امروز به نام مقالات شمس تبریزی باقی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ج ۱/۱۷). این مجموعه سخنان شمس (مقالات)، در دست‌نویس‌های به‌جامانده از آن و برخی منابع، کلمات، معارف، اسرار و خرقة (ورق‌پاره) نیز نامیده شده است (تبریزی، ۱۳۹۱: ۳۹). البته دو رساله با نام‌های مرغوب القلوب و پندنامه به او نسبت داده‌اند که «هیچ‌یک از این دو رساله ابداً و اصلاً ارتباطی با شمس ندارد» (همان: ۵۷).

۲. پیشینه پژوهش

با اینکه درباره مقالات شمس، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است، اما نوشته‌ای که به موضوع مقاله پیش رو پرداخته شده باشد، دیده نشد.

۳. بررسی

گفتارهای شمس، از حیث کوتاهی و بلندی، متفاوت است و از نیم سطر تا چندین سطر و گاه بیش از یک صفحه را دربرمی‌گیرد. محمدعلی موحد، مصحح مقالات، شماری از سخنان کوتاه شمس را که شامل چهل و یک گفته کوتاه نیم تا هشت سطری است و در بعضی دست‌نویس‌های مقالات و نیز آثاری چون مناقب العارفین افلاکی دیده می‌شود، در بخش جداگانه‌ای با عنوان «کلمات قصار» (ص ۷۸۹ تا ۷۹۸) آورده و درباره آن چنین نوشته است: «کلمات قصار در قیاس با دیگر اجزای مقالات تا حدی تکلف‌آمیز به نظر می‌رسد و آن شور و حالت و حرارتی را که در دیگر سخنان شمس است ندارد. برخی از این کلمات در کتاب‌هایی که پیش از قرن هفتم فراهم گردیده به نام متقدمین از عرفا و متصوفین وارد شده است. شاید شمس همان‌گونه که در میان سخنان خود پاره‌ای از

اشعار متقدمین را می‌خوانده از کلمات قصار آنان هم یاد می‌کرده‌است و مریدان که ملفوظات او را یادداشت می‌کرده‌اند بدون تفکیک اینکه چه قسمتی از خود شیخ و چه قسمتی از دیگران است همه را نوشته‌اند» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۶۳ و ۷۸۷).

چنان‌که مصحح گفته‌است، «برخی از این کلمات در کتاب‌هایی که پیش از قرن هفتم فراهم گردیده به نام متقدمین از عرفا و متصوفین وارد شده‌است...» و مصحح در تعلیقات، تنها به دو مورد از شباهت کلمات با برخی سخنان متقدمان اشاره کرده‌است. با تحقیق در متون صوفیانه و عارفانه متقدمان، متوجه می‌شویم کلمات قصاری که در مقالات به نام شمس تبریزی ثبت شده‌است، غالباً در اصل، به زبان عربی، در آن کتاب‌ها دیده می‌شود و این سخنان از شمس نیست.^۱ اهمیت موضوع در آن است که ناآگاهی از این مسئله ممکن است موجب شود که این دسته از سخنان را حاصل تأملات شمس تبریزی بدانیم و در پی آن، به تحلیل و شناخت نادرستی برسیم.

در این مقاله به بررسی ۲۱ مورد از این کلمات قصار در منابع متقدم، پرداخته می‌شود:

۳-۱. «هرکه خود را شناخت به نیستی، خدای خود را شناخت به هستی... هرکه تن خود را شناخت به جفا، خدای خود را شناخت به وفا. هرکه خود را شناخت به خطا، خدای خود را شناخت به عطا» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۸۹-۷۹۰).

این جملات، بدون انتساب، در منابع کهن صوفیانه دیده می‌شود:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْفَنَاءِ، عَرَفَ رَبَّهُ بِالْبَقَاءِ؛ وَ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْجَفَاءِ وَ الْخَطَأِ، عَرَفَ رَبَّهُ بِالْوَفَاءِ وَ الْعَطَاءِ» (الرِّفَاعِی، ۱۴۲۵: ۶۰). هرکه خود را شناخت به نیستی، خدای خود را شناخت به بقا، و هرکه خود را شناخت به جفا، خدای خود را شناخت به وفا و عطا.

«فَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْجَفَاءِ وَ الْخَطَأِ، عَرَفَ رَبَّهُ بِالْوَفَاءِ وَ الْعَطَاءِ» (الرازِی، ۱۴۲۳: ۱۹). هرکه خود را شناخت به خطا، خدای خود را شناخت به وفا و عطا.

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْفَنَاءِ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْبَقَاءِ» (هُجَوِی، ۱۳۸۹: ۲۹۷). هرکه خود را شناخت به نیستی، خدای خود را شناخت به بقا.

۳-۲. «معرفت زندگی دل است به خدای عز و جل» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۵).

سخن مذکور با دو ضبط به قاسم سیّاری منسوب شده‌است: «الْمَعْرِفَةُ حَيَاةُ الْقَلْبِ بِاللَّهِ» (الأصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۳۸۱/۱۰؛ انصاری، ۱۳۶۲: ۳۶۵). معرفت زندگی دل است به خدا.

«الْمَعْرِفَةُ حَيَاةُ الْقَلْبِ مَعَ اللَّهِ» (ابن خمیس، ۱۴۲۷: ۱۵۷). معرفت زندگی دل است با خدا. (صورت اخیر بدون انتساب در منابع دیگر نیز آمده‌است. رک: القشیری، ۱۳۷۴: ۴۴۴؛ سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

همچنین، سخن مذکور به دو صورت دیگر، بدون انتساب، چنین آمده‌است: «قِيلَ: وَ مَا الْمَعْرِفَةُ؟ قَالَ: حَيَاةُ الْقَلْبِ بِالْمُحْيِي» (الخرکوشی، ۱۴۲۷: ۲۹). گفته شد: «معرفت چیست؟» گفت: «معرفت زندگی دل است به خدا».

«فَإِنْ قِيلَ: مَا عَلَامَةُ الْمَعْرِفَةِ؟ يُقَالُ: حَيَاةُ الْقَلْبِ مَعَ اللَّهِ -تَعَالَى-» (الغزالی، ۱۴۱۶: ۱۱۱). اگر گفته شود: «نشانه معرفت چیست»، گفته می‌شود: «زندگی دل است با خدای تعالی».

۳-۳. «هرکه مرا شناخت آهنگ من کند؛ و هرکه مرا خواهد، مرا جوید؛ و هرکه مرا جوید، مرا یابد، و جز من هیچ نگزیند» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۱).

سخن مذکور برگرفته از حدیثی قدسی است که به دو گونه در منابع دیده شد:

«یا داوُدَ مَنْ عَرَفَنِي أَرَادَنِي، وَ مَنْ أَرَادَنِي أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي طَلَبَنِي وَ مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي حَفِظَنِي» (التُسْتَرِي، ۱۴۲۳: ۶۱): ای داود! هرکه مرا شناخت، آهنگ من کند، و هرکه آهنگ من کند، من را دوست خواهد داشت، و هرکه من را دوست بدارد، من را جوید، و هرکه من را جوید، من را یابد، و هرکه من را یابد، من را رها نمی کند.

«أَلَا مَنْ عَرَفَنِي أَرَادَنِي وَ طَلَبَنِي، وَ مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي لَمْ يَخْتَرْ عَلَيَّ حَبِيباً سِوَايَ» (الرَّفَاعِي، ۱۴۲۵: ۶۰): هان! هرکه مرا شناخت، آهنگ من کند و من را جوید، و هرکه من را جوید، من را یابد و بر من دوستی جز من نمی گزیند.

۴-۳. «حجاب خاص، دیدار طاعت و دیدار ثواب و و دیدار کرامت است» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۱)

گفته فوق در تذکرة الأولیاء به جُنید منسوب شده است: «حجاب خاص سه چیز است: اوّل دیدن طاعت و دوم دیدن ثواب و سوم دیدن کرامت» (عطار، ۱۳۹۸: ج ۲/۴۶۵).

۵-۳. «خوشر از ذکر، طعام نیست در دهان یقین، بر خوان رضا» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۱-۷۹۲)

این سخن در منابع به ابوبکر کتانی نسبت داده شده است: «أَشْهَى الطَّعَامَ لُقْمَةً مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فِي فَمِ الْيَقِينِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَرْفَعُهَا مِنْ مَائِدَةِ الرَّضَى...» (ابن خمیس، ۲۰۰۶: ج ۲/۷۲۳): خوش ترین طعام، لقمه ای از ذکر خداوند در دهان یقین به یگانگی خدا، که از خوان رضا برداشته می شود.

«طعام مشتهی لقمه ای است از ذکر خدای و از دهان یقین در حالت توحید آن لقمه را از مایده رضا برگرفته باشی...» (عطار، ۱۳۹۸: ج ۱/۶۱۹).

«أَشْهَى الطَّعَامَ لُقْمَةً مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ-، فِي فَمِ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَرَامَاتِ اللَّهِ» (الخرکوشی، ۱۴۲۷: ۷۱): مشتهی ترین طعام، لقمه ای از ذکر خدای -عَزَّ وَجَلَّ- در دهان نیکوگمانی به بزرگواری های خداست.

همچنین سخن دیگری که نزدیک به این گفته هاست، قولی از ابوبکر واسطی است: «و قِيلَ لِلْوَاسِطِيِّ: أَيُّ الطَّعَامِ أَشْهَى؟ قَالَ: لُقْمَةً مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، تَرْفَعُهَا بِيَدِ الْيَقِينِ، مِنْ مَائِدَةِ الْمَعْرِفَةِ، عِنْدَ حُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ». (همان: ۳۲): به واسطی گفته شد: «کدام طعام مشتهی تر است؟»، گفت: «لقمه ای از ذکر خدا که از خوان معرفت، با نیکوگمانی به خدا، دستان یقین آن را برمی دارد».

۶-۳. «علم سه چیز است: زبانِ ذاکر و دلِ شاکر و تن صابر» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۲)

عین این کلام در منابع متقدم دیده نشد، اما نزدیک ترین صورت ها به آن چنین است: بدون انتساب: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؛ لِسَانُ ذَاكِرٍ، وَ قَلْبُ شَاكِرٍ، وَ بَدَنُ صَابِرٍ» (الخرکوشی، ۱۴۲۷: ۲۸۵): سه چیز از گنجینه های بهشت است: زبانی ذاکر، و دلی شکرگزار، و تنی شکیبا.

همچنین به عنوان حدیث نبوی نیز دست کم به دو شکل ذیل نقل شده است:

«أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَلْبًا شَاكِرًا، وَ لِسَانًا ذَاكِرًا، وَ نَفْسًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا...» (سُلَمِي، ۱۳۶۹: ج ۲/۵۴۱): چهار چیز هست است که اگر به کسی داده شود، خیر دو گیتی به او داده شده است: دلی شکرگزار، و زبانی ذاکر، و تنی شکیبا.

«أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: لِسَانٌ ذَاكِرٌ وَ قَلْبٌ شَاكِرٌ وَ بَدَنٌ صَابِرٌ وَ زَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ» (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱۱/۹): چهار چیز هست است که اگر به کسی داده شود، خیر دو گیتی به او داده شده است: زبانی ذاکر، و دلی شکرگزار، و تنی شکیبا و همسری مؤمن.

۷-۳. «زبان خویش نگاه دار از دروغ و غیبت و شکم از حرام. پس بُر از یار بد» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۴).

سخن فوق، در ضمن حدیثی قدسی چنین آمده است: «یا موسیٰ بنِ عمران، اَضْمَنْ لِي مِنْ نَفْسِكَ ثَلَاثَةً، أُكْرِمَكَ بِثَلَاثَةٍ: أَحْفَظَ بَطْنَكَ مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبْهَةِ، حَتَّى أُكْرِمَكَ بِالْحِكْمَةِ، وَ اقْطَعْ قَرِينَ السَّوْءِ، حَتَّى أُكْرِمَكَ بِالرَّفِيقِ الصَّالِحِ، وَ احْفَظْ لِسَانَكَ مِنَ الْكَذِبِ وَ الْغِيْبَةِ حَتَّى أُكْرِمَكَ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ» (المکی، ۱۴۲۴: ۳۵): ای موسیٰ عمران، سه چیز را برایم تضمین کن تا به سه چیز گرامی‌ات بدارم: شکم را از حرام و شبهه نگه دار تا با حکمت گرامی‌ات بدارم. از یار بد بُر تا با یار نیکو گرامی‌ات دارم، و زبان از دروغ و غیبت نگه دار تا تو را به بهشت گرامی دارم.

۸-۳. «بسطامی را گفتند که تو بر سر آب همی روی؟ گفت: چوب خشک بر سر آب همی رود؛ مرغان نیز در هوا می‌پرنند؛ جادوان نیز به یک شب از قاف تا قاف می‌روند! پس کار مرد آن است که بر هیچ چیز دل نبندد جز به خدای تعالی». (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۵).

حکایت مذکور به صورتی که در مقالات آمده، در منابع دیده نشد، ولی شبیه آن دربارهٔ بایزید بسطامی، حکایاتی به شرح ذیل نقل شده است:

«قِيلَ لِأَبِي يَزِيدَ -رَحِمَهُ اللَّهُ-: فَلَانٌ يَقَالُ: إِنَّهُ يَمُرُّ فِي لَيْلَةٍ إِلَى مَكَّةَ، فَقَالَ: الشَّيْطَانُ يَمُرُّ فِي لَحْظَةٍ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ وَ هُوَ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ، وَ قِيلَ لَهُ: إِنَّ فَلَانًا يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، فَقَالَ: الْحَيْتَانُ فِي الْمَاءِ وَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ» (السَّراج، ۱۹۱۴: ۳۲۴): به بایزید -که خدایش بیامرزاد- گفته شد: «می‌گویند که فلانی در یک شب به مکه می‌رود». گفت: «شیطان نیز در ذمی از خاور به باختر می‌رود، با آن‌که نفرین شده خداست». گفته شد: «فلانی روی آب راه می‌رود». گفت: «(بودن) ماهیان در آب و پرندگان در هوا، از این شگفت‌تر است».

«قِيلَ لِأَبِي يَزِيدَ: فَلَانٌ يَمْشِي فِي لَيْلَةٍ إِلَى مَكَّةَ، فَقَالَ: الشَّيْطَانُ يَمْشِي فِي سَاعَةٍ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ فِي -لَعْنَةِ اللَّهِ-. وَ قِيلَ لَهُ: فَلَانٌ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ (فَقَالَ) وَ يَطِيرُ فِي الْهَوَاءِ، فَقَالَ: الطَّيْرُ يَطِيرُ فِي الْهَوَاءِ، وَ السَّمَكُ يَمُرُّ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ». (القشيري، ۱۳۷۴: ۴۹۹-۵۰۰). همین حکایت در ترجمهٔ رسالهٔ قشیری این گونه برگردانده شده است: «ابویزید را گفتند: «فلان کس به شبی به مکه شود». گفت: «ابلیس به ساعتی از مشرق به مغرب شود و اندر لعنت خدای است. گفتند: «فلان کس بر آب می‌رود و در هوا می‌پرد. گفت: «ماهی نیز بر آب می‌رود و مرغ در هوا می‌پرد». (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۵۹).

«سَمِعْتُ أَبَا يَزِيدَ يَقُولُ: الَّذِي يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ لَيْسَ بِعَجَبٍ لِلَّهِ. خَلَقَ كَثِيرٌ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ، لَيْسَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ قِيَمَةٌ» (الأصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۳۹/۱۰): از بایزید شنیدم که می‌گفت: «آن‌که بر آب راه می‌رود، برای خدا شگفت نیست. بسیاری از مردم، هرچند نزد خداوند ارجی ندارند، بر آب می‌روند».

همچنین دربارهٔ ابوسعید ابوالخیر نیز حکایتی نقل شده که به روایت مربوط به بایزید نزدیک است: «شیخ را گفتند: «فلان کس بر روی آب می‌رود.» گفت: «سهل است، بزغی و صعوه‌ای نیز برود.» گفتند: «فلان کس در هوا می‌پرد.» گفت: «مگسی و زغنه‌ای می‌پرد.» گفتند: «فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌شود.» شیخ گفت: «شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌شود. این چنین چیزها را بس قیمتی نیست. مرد، آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و

بخسبد و بخورد و در میان بازار در میان خلق ستد و داد کند و با خلق بیامیزد و یک لحظه، به دل، از خدای غافل نباشد.» (میهنی، ۱۳۸۸: ج ۱/۱۹۹؛ همچنین رک: همان [تعلیقات مصحح]: ج ۲/۵۶۵-۵۶۶).

۳-۹. «نومید شو بدانچه در دست دیگران است» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۶).

در کهن ترین کتب عرفا و صوفیه، به نقل از پیامبر (ص)، صحابه و صوفیه، بارها به «الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ / الْخَلَائِقِ» (ناامیدی از آنچه در دست مردم است) اشاره شده است. (برای نمونه، رک: المحاسبی، ۱۴۲۱: ۵۶؛ الرّازی، ۱۴۲۳: ۱۲۵؛ التّستری، ۱۴۲۳: ۱۱۳؛ الأصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۴/۱۸۸؛ القشیری، ۱۳۷۴: ۴۰۱؛ الغزالی، لات: ج ۱۸/۱۰).

۳-۱۰. «هرکه برادر خود را سیر طعام و شراب دهد خدای تعالی دور گرداند او را از هفت در دوزخ» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۶)
 نزدیک ترین صورت به سخن مذکور، در این حدیث منسوب به پیامبر (ص) دیده شد: «مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ حَتَّى يَشْبِعَهُ وَ سَقَاهُ حَتَّى يَرُوهُ، بَعَدَهُ اللَّهُ -تَعَالَى- مِنَ النَّارِ سَبْعَ خَنَادِقَ، مَا بَيْنَ كُلِّ خَنَادِقَيْنِ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ» (الغزالی، ۱۴۲۲: ۳۲۱): «هرکه برادر خود را نان و آب دهد تا از هر دو سیر شود، حق -تعالی- وی را به هفت خندق از آتش دور گرداند، به میان هر دو خندق پانصد سال راه باشد» (خوارزمی، ۱۳۸۶: ج ۱۸/۲).

۱۱-۳. «ابلیس لعین را گفتند که دوست ترین تو کیست؟ گفت: مؤمن بخیل. و دشمن ترین تو کیست؟ گفت: فاسق سخی» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۶).

این گفته در قولی منتسب به حضرت یحیی (ع) چنین یافته شد: «لَقِيَ يَحْيَى -عَلَيْهِ السَّلَامُ- إِبْلِيسَ فَقَالَ لَهُ: يَا إِبْلِيسُ، أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ النَّاسِ إِلَيْكَ، وَ أَبْغَضِ النَّاسِ إِلَيْكَ. قَالَ: أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ الْمُؤْمِنُ الْبَخِيلُ، وَ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيَّ الْفَاسِقُ السَّخِيُّ» (الغزالی، ۱۴۲۲: ۱۲۱): یحیی (ع) ابلیس را دید و به او گفت: «ای ابلیس! میان مردم، دوست ترین و دشمن ترین تو کیست؟»، گفت: «دوست ترین مردم مؤمن بخیل، و دشمن تریشان فاسق سخی است».

«یحیی زکریا بر ابلیس رسید. گفت: ای ابلیس! تو کرا دوستر داری و کرا دشمن تر؟ گفت: پارسای بخیل را دوستر دارم که عمل او به بخل باطل گردد، و فاسق سخی را دشمن تر دارم» (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱/۷۳۰).

۳-۱۲. «صدقه بنشاند خشم خدا را و بکشد گناه را، چنانکه آب آتش را بکشد؛ و هفتادگونه بلا را باز دارد» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۶).

این سخن به صورت پراکنده در دو حدیث نبوی آمده است: «الصَّدَقَةُ تُسَدُّ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الشَّرِّ وَ... صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ» (الغزالی، لات: ج ۳/۴۰۹): صدقه هفتاد در بدی را می بندد و... صدقه نهانی، خشم خدا را می نشاند.
 «الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ» (الأصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۸/۲۴۷؛ المقدسی، ۱۴۲۷: ۲۹۰): صدقه آتش گناه را می کشد، چنان که آب، آتش را می کشد.

همچنین بخشی از سخن فوق در این کلام امام صادق (ع) دیده می شود: «الصَّدَقَةُ... تَدْفِعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ» (الکلینی، ۱۴۰۷: ج ۳/۴): صدقه... هفتادگونه بلا را باز دارد.

۳-۱۳. «خدای تعالی... بردارد از سخی عذاب گور، و سختی قیامت» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۶).

گفته مذکور برگرفته از این حدیثی قدسی است: «يَقُولُ اللَّهُ -عَزَّ وَ جَلَّ-: ... لَأَدْفِعُ عَنِ السَّخِيِّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ شِدَّةَ الْقِيَامَةِ» (الدّیلمی، ۱۴۰۶: ج ۵/۲۴۲): خدای -عَزَّ وَ جَلَّ- می گوید: «برمی دارم از سخی عذاب گور و سختی قیامت را».

۱۴-۳. «چون سخن گویی دروغ مگوی، و چون وعده دهی خلاف مکن، و امانت را خیانت میندیش» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۶-۷۹۷).

جملات فوق عیناً در حدیثی منسوب به امام علی (ع) دیده می‌شود: «إِذَا حَدَّثْتَ فَلَا تَكْذِبْ، وَإِذَا أُؤْتِمِنْتَ فَلَا تَخُنْ، وَإِذَا وَعَدْتَ فَلَا تُخْلِفْ» (الحلواني، ۱۴۰۸: ۶۰): چون سخن گفتی، دروغ مگو، و چون امانت دانستند، خیانت نکن، و چون وعده دادی، خلاف نکن.

۱۵-۳. «(چنانکه) از مرگ گریختن نتوان، روزی آدمی از آدمی نتواند گریختن» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۷).

این کلام در قوت‌القلوب و إحياء بدون انتساب و در حلیۃ الأولیاء و التذکرة الحمدونیة به نقل از رسول‌الله (ص) آمده‌است: «إِنَّ الْعَبْدَ لَوْ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ لَأَدْرَكَهُ كَمَا لَوْ هَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ الْمَوْتُ» (المکی، ۱۴۱۷: ۲۵؛ الأصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۹۰/۷؛ ابن‌حمدون، ۱۹۹۶: ج ۳۵۹/۱؛ الغزالی، لات: ج ۹۵/۱۳): بنده هرچند از روزی‌اش بگریزد، (روزی‌اش) به او می‌رسد، چنان‌که اگر از مرگ بگریزد، مرگ او را درمی‌یابد.

۱۶-۳. «الرزق مقسوم، و الاجل معلوم، و الحریص محروم، و البخیل مذموم و الحاسد مغموم» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۷). مصحح درباره این جملات چنین نوشته‌است: «در کتاب بحرال فوائد چنین آمده‌است: بر شمشیر حسین بن علی نبشته بود: الرزق مقسوم و الحریص محروم و البخیل مذموم و الحاسد مغموم...» (همان: ۹۵۳). افزوده می‌شود که جملات مذکور در منابع، این‌گونه به جعفر بن یحیی بر مکی منسوب شده‌است: «الرَّزْقُ مَقْسُومٌ، وَ الْحَرِیصُ مَحْرُومٌ، وَ الْحَسُودُ مَغْمُومٌ، وَ الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ» (التعالی، ۲۰۰۳: ۱۰۵؛ التوحیدی، ۱۴۱۹: ج ۱۷۱/۴؛ التمری، ۱۹۸۱: ج ۱۵۱/۲۲؛ الآبی، ۱۴۲۴: ج ۷۴/۵). همچنین در برخی آثار غزالی بدون انتساب به کسی، چنین آمده‌است: «فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ، وَ الْحَرِیصَ مَحْرُومٌ، وَ الْبَخِيلَ مَذْمُومٌ... وَ الْأَجَلَ مَعْلُومٌ». (الغزالی، ۱۴۱۶: ۵۶۹).

۱۷-۳. «حذر با قضا سود ندارد» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۷).

سخن مذکور از امثال است و در مثل‌نامه‌های کهن عربی دیده می‌شود: «لَا/مَا يَنْفَعُ حَدَرٌ مِنْ قَدَرٍ/لَا حَدَرٌ مِنْ قَدَرٍ» (الهاشمی، ۱۴۲۳: ۳۲۷؛ العسکری، ۱۴۲۰: ج ۱۵۵/۲؛ المیدانی، ۱۳۶۶: ج ۱۸۸/۲؛ التعالبی، ۲۰۰۳: ۱۹۹). «لَيْسَ بِالتَّحَقُّظِ فِي الْأُمُورِ يَسْلَمُ مِنَ الْمَقْدُورِ» (التمری، ۱۹۸۱: ج ۱۹۷/۳): با خودداری و پرهیز، آدمی از تقدیر در امان نخواهد ماند.

۱۸-۳. «توانگری در خرسندی است و سلامتی در تنهایی است، آزادی در بی‌آرزویی است، و دوستی در بی‌رغبتیست» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۷).

سخن مذکور ترجمه گفته‌ای است که از حسن بصری، به نقل از تورات، نقل شده‌است: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ خَمْسَةُ أَحْرَفٍ: إِنَّ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ، وَ إِنَّ السَّلَامَةَ فِي الْعُزْلَةِ، وَ إِنَّ الْحُرِّيَّةَ فِي رَفْضِ الشَّهَوَاتِ، وَ إِنَّ الْمَحَبَّةَ فِي تَرْكِ الرَّغْبَةِ» (الخرکوشی، ۱۴۲۷: ۱۵۳): (این) پنج سخن در تورات نگاشته شده‌است: توانگری در خرسندی است، و سلامتی در تنهایی است، و آزادی در بی‌آرزویی است، و دوستی در بی‌رغبتی است.

همچنین بخشی از این کلام در قوت‌القلوب نیز دیده می‌شود: «الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ، وَ السَّلَامَةُ فِي الْعُزْلَةِ، وَ الْحُرِّيَّةُ فِي رَفْضِ الشَّهْوَةِ» (المکی، ۱۴۲۳: ۲۲۳).

۱۹-۳. «آزاد بنده گردد به طمع، و بنده آزاد گردد به خرسندی» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۷).

این سخن ترجمه کلامی مشهور است که مثل شده و گاه به پیامبر (ص)، امام علی (ع) و برخی حکما منسوب شده است: «الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ وَالْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ» (الأصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۳۲۴/۱۰؛ الثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۴۳؛ المیدانی، ۱۳۶۶: ج ۱/۲۴۰؛ الرِّفَاعی، ۱۴۲۵: ۵۱؛ ابن خمیس، ۱۴۲۷: ج ۱/۴۸۵): آزاد بنده گردد به طمع، و بنده آزاد گردد به خرسندی.

۳-۲۰. «خدای تعالی فرمود: یا دنیا! تلخ باش بر مؤمن تا مزدش دهم» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۸).

گفته فوق، ترجمه این حدیث قدسی است: «يَقُولُ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- يَا دُنْيَا مُرِّي عَلَى الْمُؤْمِنِ لِيَصْبِرَ عَلَيْكَ فَيَجْزِيَ» (الأصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۹۲/۵): خدای تعالی می‌گوید: «یا دنیا، تلخ باش بر مؤمن تا بشکاید و مزد داده شود».

۳-۲۱. «یا دنیا! هرکه تو را خدمت کند به بندگیش گیر، و هرکه مرا خدمت کند تو او را خدمت کن» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۹۸). سخن مذکور به صورت‌های ذیل، به‌عنوان حدیث قدسی آمده‌است: «يَا دُنْيَا اخْدُمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ مَنْ خَدَمَكَ فَاسْتَخْدِمِيهِ» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۲۷۱): ای دنیا هرکه مرا خدمت کند، تو او را خدمت کن، و هرکه تو را خدمت کند، به خدمتش گیر.

«إِنَّ اللَّهَ -تَعَالَى- أَوْحَى إِلَى الدُّنْيَا اخْدُمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ اسْتَخْدِمِي مَنْ خَدَمَكَ» (مُستَمَلی، ۱۳۶۳: ج ۲/۷۲۲): خدای -تعالی- به دنیا (چنین) وحی کرد: هرکه مرا خدمت کند، تو او را خدمت کن، و هرکه تو را خدمت کند، به خدمتش گیر. «إِنَّهُ أَوْحَى إِلَى الدُّنْيَا: اخْدُمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ أُتْعِبِي مَنْ خَدَمَكَ» (المکّی، ۱۴۱۷: ج ۱/۴۳۱): خدای -تعالی- به دنیا (چنین) وحی کرد: هرکه مرا خدمت کند، تو او را خدمت کن، و هرکه تو را خدمت کند، رنجه گردان.

«يَقُولُ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ-: يَا دُنْيَا اخْدُمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ أُتْعِبِي يَا دُنْيَا مَنْ خَدَمَكَ» (الدَّیْلَمی، ۱۴۰۶: ج ۵/۲۲۹): خدای -عَزَّ وَجَلَّ- می‌گوید: «ای دنیا هرکه مرا خدمت کند، تو او را خدمت کن، و ای دنیا هرکه تو را خدمت کند، رنجه گردان».

۴. نتیجه‌گیری

شماری از گفته‌های منسوب به شمس را جملات کوتاهی تشکیل می‌دهد که در مقالات با عنوان «کلمات قصار» در بخشی جداگانه آورده شده‌است. با بررسی این سخنان کوتاه و کتب صوفیانه متقدم بر دوران نگارش مقالات، متوجه می‌شویم این سخنان، برخلاف دیگر اقوال شمس، برگرفته یا ترجمه‌ای از احادیث قدسی، احادیث نبوی، سخنان برخی پیامبران، اهل بیت، صوفیه و عرفا، دانشمندان و امثال عربی است. در این مقاله به بررسی ۲۱ نمونه از آن کلمات قصار پرداخته شد. نکته مهم این است که در بررسی افکار و اقوال شمس می‌باید به این نکته که گفتارهای مذکور از وی نیست توجه کرد تا به تحلیل‌های دقیق‌تری درباره‌ی وی و اثرش رسید.

پی‌نوشت

۱. البته، در بخش‌های دیگر مقالات هم گاه به جملاتی برمی‌خوریم که ترجمه حدیث یا مثلی مشهور است. برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود: ۱. «پار را دو دست است اما چندان‌که بجویی چپ نیابی. هر دو دستش راست است» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۶۱۱). جمله «هر دو دستش راست است»، ترجمه این حدیث نبوی است: «كَلِمَاتُ يَدَيْهِ يَمِينٌ» (الطَّبْرِي، ۱۴۱۲: ج ۷۸/۹؛ میدی، ۱۷۱: ج ۳/۱۲۰). ۲. «عنایت قاضی به از دو گواه عدل» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۶۶۸). سخن مذکور عیناً ترجمه این مثل عربی است: «عِنَايَةُ الْقَاضِي خَيْرٌ مِنْ شَاهِدَيِ الْعَدْلِ» (الخوارزمی، ۱۴۲۴: ۳۵۰؛ الآبی، ۱۴۲۶: ج ۳۲۶؛ المیدانی، ۱۳۶۶: ج ۱/۵۱۶).

منابع

- ابن حمدون، محمد بن علی، (۱۹۹۶)، التذکرة الحمدونية، تحقیق: إحسان عباس و بسکر عباس، ۱۰ ج، الطبعة الأولى، بیروت: دار صادر.
- ابن خمیس الموصلی، الحسین بن نصر، (۱۴۲۷)، مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیة، تحقیق و تقدیم: سعید عبد الفتاح، ۲ ج، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____، (۲۰۰۶)، مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیة، تحقیق: محمد أیدب الجادر، الطبعة الأولى، العین: مرکز زائد للتراث و التاریخ.
- الآبی، أبوسعید منصور، (۱۴۲۴/۲۰۰۴)، نثر الدر فی المحاضرات، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، ۷ ج، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الأصفهانی، أبونعیم أحمد بن عبد الله، (۱۴۰۹)، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ۱۱ ج، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- انصاری، عبد الله، (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیة، مقابله و تصحیح: محمد سرور مولایی، چاپ اول، تهران: توس.
- تبریزی، شمس الدین محمد، (۱۳۹۱)، مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- الثستری، سهل، (۱۴۲۳)، تفسیر الثستری، علّق علیه و وضع حواشیه: محمد باسل عیون السود، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- التوحیدی، أبو حیان علی بن محمد، (۱۴۱۹)، البصائر و الذخائر، تحقیق: وداد القاضی، ۱۰ ج، الطبعة الرابعة، بیروت: دار صادر.
- الثعالبی، أبو منصور عبد الملک، (۲۰۰۳)، التمثیل و المحاضرة، تحقیق و شرح و فهرسة: قصی الحسین، الطبعة الأولى، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- الحلوانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۸)، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، تحقیق: مدرسة الإمام المهدی، الطبعة الأولى، قم: مدرسة الإمام المهدی.
- خرکوشی، عبد الملک بن محمد، (۱۴۲۷)، تهذیب الأسرار فی أصول التصوف، اعتنى به و وضع حواشیه: امام سید محمد علی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الخوارزمی، أبوبکر محمد بن العباس، (۲۰۰۳/۱۴۲۴)، الأمثال المولدة، تحقیق و تقدیم: محمد حسین الأعرجی، الطبعة الأولى، أبو ظبی: دار الثقافیة.
- خوارزمی، مؤید الدین محمد، (۱۳۸۶)، ترجمة إحياء علوم الدین غزالی، به کوشش حسین خدیوچم، ۴ ج، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- الدیلمی الهمدانی، شیرویه بن شهردار، (۱۹۸۶/۱۴۰۶)، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق: السّعيد بن بسیونی زغلول، ۵ ج، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الرازی، یحییٰ بن مُعاذ، (۱۴۲۳)، جواهر التصوف، جمع و تبویب و شرح و تعلیق: سعید هارون عاشور، الطبعة الأولى، قاهره: مكتبة الآداب.
- الزّفاعی الكبير، أحمد بن علی، (۱۴۲۵)، حالة أهل الحقيقة مع الله تعالى، تحقیق: أحمد فريد المزیدي، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- السّراج الطّوسی، أبو نصر عبد الله، (۱۹۱۴)، اللّمع فی التصوف، مصحّح: رینولد آلین نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل.
- سَلَمی، محمد بن حسین، (۱۳۶۹)، مجموعة آثار السّلمی، ۳ ج، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، غزلیات شمس تبریز، ۲ ج، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- الطّبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۰ ج، الطبعة الأولى، بیروت: دار المعرفة.
- العسکری، حسن بن عبد الله، (۲۰۰۰/۱۴۲۰)، جمهرة الأمثال، حَقَّقَهُ و علّق علیه و وضع فهرسه: محمد أبو الفضل إبراهیم و عبد المجید قُطامش، ۲ ج، بیروت: دار الفكر و دار الجیل.
- عطار نیشابوری، محمد، (۱۳۹۸)، تذکرة الأولیاء، مقدّمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، ۲ ج، چاپ اول، تهران: سخن.
- الغزالی، محمد، (لات)، إحياء علوم الدین، تخريج: عبد الرّحيم بن حسین حافظ عراقی، ۱۶ ج، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتاب العربی.
- _____، (۱۴۱۶)، مجموعة رسائل الإمام الغزالی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفكر.

الْقُسَيْرِي، عبد الكريم، (۱۳۷۴)، الرسالة الْقُسَيْرِيَّة، تحقيق: عبد الحليم محمود و محمود بن شريف، الطَّبعة الأولى، قم: انتشارات بيدار.

_____، (۱۳۷۴)، ترجمة رسالة قشيري، ترجمة أبوعلی عثمانی، با تصحيحات و استدراقات: بديع الزَّمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

الْكَلِينِي، مُحَمَّد بن يعقوب، (۱۴۰۷)، الكافي، صَحَّحَه و قَابَلَهُ: الشَّيْخ نجم الدين الأُمَلِي، قَدَّمَ لَهُ و عَلَّقَ عَلَيْهِ: علي أكبر غفاري، ۸ ج، الطَّبعة الرابعة، تهران: دار الكتب الإسلامية.

مُسْتَمْلَى بخاری، اسماعيل، (۱۳۶۳)، شَرْحُ التَّعَرُّفِ لِمَذْهَبِ التَّصَوُّفِ، با مقدمه و تصحيح و تحشيه: مُحَمَّد روشن، ۵ ج، تهران: انتشارات اساطير.

المقدِّسِي، مُحَمَّد بن طاهر، (۱۴۲۷)، صَفْوَةُ التَّصَوُّفِ، تحقيق: أبو علي النَّظِيف، بيروت: دار الكتب العلمية.

المكي، أبو طالب مُحَمَّد بن علي، (۱۴۲۴)، علم القلوب، حَقَّقَهُ و عَلَّقَ عَلَيْهِ: عبد القادر احمد عطا، الطَّبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.

_____، (۱۴۱۷)، قوت القلوب في معاملة المحبوب، صَبَّطَهُ و صَحَّحَهُ: باسل عيون السَّود، ۲ ج، بيروت: دار الكتب العلمية.

المِيدَانِي النيسابوري، أحمد بن مُحَمَّد، (۱۳۶۶)، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس.

ميهني، محمد بن منور، (۱۳۸۸)، أسرار التَّوْحِيدِ فِي مَقَامَاتِ الشَّيْخ أَبِي سَعِيدٍ، مقدمه، تصحيح و تعليقات: محمدرضا شفيعی كدكنی، چاپ نهم، تهران: آگاه.

النَّمْرِي الْقُرْطُبِي، يوسف بن عبد الله، (۱۹۸۱)، بَهْجَةُ الْمَجَالِسِ و أُنُسُ الْمَجَالِسِ، تحقيق: مُحَمَّد مرسى الخولي، ۳ ج، بيروت: دار الكتب العلمية، الطَّبعة الثانية.

الهاشمي، زيد بن رِفاعه، (۱۴۲۳/۲۰۰۳)، كتاب الأمثال، تحقيق: علي إبراهيم كردی، الطَّبعة الأولى، دمشق: دار سعد الدين.

هُجَوِيرِي، ابوالحسن، (۱۳۸۹)، كشف المحجوب، مقدمه، تصحيح و تعليقات: محمود عابدي، چاپ ششم، تهران: سروش.

References:

- al-Ābi, Abu Sa'd Mansur (2004) *Nasr al-Durr fi al-Mohāzarāt*. ed. Xāled 'Abd al-Qani Mahfuz. 7 vols. Beirut: Dār al-Kotob al-'elmiyyah. [In Arabic].
- al-Esfahāni, Abu Nu'aym Ahmad Ibn 'Abd Allāh (1988) *Helyat al-Awliyā' wa Ṭabaqāt al-Asfiyā'*. 11 vols. Beirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].
- al-'Askari, Hasan Ibn 'Abd Allāh (2000) *Jamharat al-Amsāl*. ed. Mohammad Abu al-Fazl Ebrāhim, and Qatāmesh, 'Abd al-Majid, 2 vols. Beirut: Dār al-Fekr and Dār al-Jil. [In Arabic]
- al-Daylami al-Hamazāni, Shirawayh Ibn Shahdār (1986) *al-Ferdaws be-Ma'sur al-Xeṭāb*. ed. al-Sa'id Ibn Basyuni Zuqlul. 5 vols. Beirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].
- al-Ghazzālī, Mohammad (1995) *Majmu'at Rasā'el al-Emām al-Ghazzālī*. Beirut: Dār al-Fekr. [In Arabic].
- al-Qazzālī, Mohammad (no date) *Ehyā' 'Olum al-Din*. ed. 'Abd al-Rahim Ibn Husayn Hāfiz 'Erāqi. 16 vols. Firth d. Beirut: Dār al-Ketāb al-'Arabi. [In Arabic].
- al-Hāshemi, Zayd Ibn Refā'ah (2003) *Ketāb al-Amsāl*. ed. 'Ali Ebrāhim KurdiDemashq: Dār Sa'd al-Din. [In Arabic].
- al-Hulwāni, Husayn Ibn Mohammad (1987) *Nuzhat al-Nāzer wa Tanbih al-Xāṭer*. ed. Madrasat al-Emām al-Mahdi. Qom: Madrasat al-Emām al-Mahdi. [In Arabic].
- al-Xwārazmi, Abu Bakr Mohammad Ibn al-'Abbās (2003) *al-Amsāl al-Muwalladah*. ed. Mohammad Husayn al-a'raji. Abu Zabi: Dār al-Saqāfiyyah. [In Arabic].
- al-Kulayni, Mohammad Ibn Ya'qub (1987) *al-Kāfi*. Verified and compared by Šayx Najm al-Din al-Āmuli. ed. 'Ali Akbar Qaffāri. 8 vols. 4th ed. Tehrān: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic].

- al-Makki, Mohammad Ibn 'Ali (1996) *Qut al-Qolub fi Mu'āmalat al-Mahbub*. ed. Bāsil 'Uyun al-Sud. 2 vols. Beirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].
- al-Makki, Mohammad Ibn 'Ali (2003) *'elm al-Qolub*. ed. 'Abd al-Qādir Ahmad 'AṭāBeirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].
- al-Maqdesi, Mohammad Ibn Ṭāher (2006) *Safwat al-Tasawwuf*. ed. Abu 'Ali al-Nazif. Beirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].
- al-Mayadāni al-Naysāburi, Ahmad Ibn Mohammad (1987) *Majma' al-Amsāl*. Mashhad: Cultural Department of Āstān-e Qods. [In Arabic].
- al-Namari al-Qorṭobi, Yusuf Ibn 'Abd Allāh (1981) *Bahjat al-Majāles wa Ons al-Mujāles*. ed. Mohammad Morsi al-Xuli, 2th ed. 3 vols. Beirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].
- al-Quṣayri, 'Abd al-Karim (1995) *al-Resālah al-Qoshayriyah*. ed. 'Abd al-Halim Mahmud, Mahmud Ibn Sharif. Firth d. Qom: Bidār. [In Arabic].
- al-Qushayri, 'Abd al-Karim (1995) *Tarjomeye resāleye Qoṣeyriyye (Translation of Resālat Qoshayriyah)*. tr. by Abu 'Ali 'Osmāni. ed. Badi' al-Zamān Foruzānfar, 4th d. Tehran: 'Elmi wa Farhangi. [In Persian].
- al-Rāzi, Yahyā Ibn Mu'āz (2002) *Jawāher al-Ṭasawwof*. ed. Sa'id Hārūn 'Āšur. Cairo: Maktabat al-Ādāb. [In Arabic].
- al-Refā'i, Ahmad Ibn 'Ali (2004) *Hālat Ahl al-Haqiqah ma'a Allāh Ta'ālā*. ed. Ahmad Farid al-MazidiBeirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].
- al-Sarrāj al-Ṭusi, Abu Nasr 'Abd Allāh (1914) *al-Luma' fi al-Ṭasawwof*. ed. Reynold A. Nicholson. Leiden: Brill Press. [In Arabic].
- al-Ṭabari, Mohammad Ibn Jarir (1991) *Jāmi' al-Bayān fi Tafsir al-Qur'ān*. 30 vols. Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic].
- al-S'ālebi, Abu Mansur 'Abd al-Malik (2003) *al-Tamthil wa al-Muhāḍarah*. ed. Qusayy al-Husayn, Beirut: Dār wa Maktabat al-Helāl. [In Arabic].
- al-Towhidi, Abu Hayyān 'Ali Ibn Mohammad (1998) *al-Basā'ir wa al-Zaxā'ir*. ed. Wadād al-Qāḍi. 10 vols. 4th d. Beirut: Dār Sāder. [In Arabic].
- al-Tustari, Sahl (2002) *Tafsir al-Tustari*. ed. Mohammad Bāsel 'Uyun al-Sud. Firth d. Beirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].
- Ansāri, 'Abd Allāh (1983) *Ṭabaqāt al-Sufiyyah*. ed. Mohammad Sarvar Mulāyi. Firth d. Tehran: Tus. [In Persian].
- 'Aṭṭār Neyshāburi, Mohammad (2019) *Tazkerat al-Awliyā'*. ed. Mohammad Rezā Shafi'i Kadkani. 2 vols. Firth d. Tehran: Soxan. [In Persian].
- Ibn Hamdun, Mohammad Ibn 'Ali (1996) *Al-Tazkerah al-Hamduniyyah*. ed. Ihsān 'Abbās, Buskar 'Abbās. 10 vols. Firth d. Beirut: Dār Sādir. [In Arabic].
- Ibn Xamis al-Museli, al-Husayn Ibn Nasr (2006) *Manāqeb al-Abrār wa Mahāsen al-Axyār fi Ṭabaqāt al-Sufiyyah*. ed. by Saeed Abd al-Fattah. 2 vols. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiyya. [In Arabic].
- Ibn Xamis al-Museli, al-Husayn Ibn Nasr (2006) *Manāqeb al-Abrār wa Mahāsen al-Axyār fi Ṭabaqāt al-Sufiyyah*. ed. Mohammad Adib al-Jāder. Firth d. Al-'Ayn: Zā'ed Center for Heritage and History. [In Arabic].
- Hujwiri, Abu al-Hasan (2010) *Kashf al-Mahjub*. ed. Mahmud 'Ābedi. 6th d. Tehran: Soroush. [In Persian]
- Xarkushi, 'Abd al-Malek Ibn Mohammad (2006) *Tahzib al-Asrār fi Usul al-Ṭasawwuf*. ed. Sayyed Mohammad 'Ali. Firth d. Beirut: Dār al-Kutub al-'elmiyyah. [In Arabic].

- Xārazmi, Mohammad (2007) *Translation of Ehyā' ʿOlum al-Din by al-Ghazzālī*. ed. Husayn Xadiwjam. 4 vols. 6th d. Tehrān: 'Elmi wa Farhangi. [In Persian].
- Mihani, Mohammad Ibn Munawwar (2009) *Asrār al-Tawhid fī Maqāmāt al-Shayx Abi Sa'īd*. ed. Mohammad Riḍā Shafī'i Kadkani. 9th d. Tehrān: Āgāh Publications. [In Persian].
- Mustamli Buxāri, Ismā'il (1984) *Šarh al-Ta'arruf le-Mazhab al-Tasawwuf*. ed. Mohammad Rowšan. 5 vols. Tehran: Āsāṭir Publications. [In Arabic].
- Shafī'i Kadkani, Mohammad Rezā (2008) *Qazaliyyāt-e Šams-e Tabriz*. 2 vols. 4th d. Tehran: Soxan. [In Persian].
- Sulami, Mohammad Ibn Husayn (1990) *Majmu'at Āsār al-Sulami*. 3 vols. Tehran: Markaz Nashr Dāneshgāhi. [In Arabic].
- Tabrizi, Šams al-Din Mohammad (2012) *Maqālāt Shams Tabrizi*. ed. Mohammad 'Ali Movahhed. 4th d. Tehran: Xārazmi. [In Persian].